

بررسی تأثیر طلاق‌های عاطفی بر کنترل جمعیت در سیاست‌های فرزندآوری کشور

ابراهیم محمدزاده^۱، حسین دائمی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، ایران (نویسنده مسئول)^۱

۲. استادیار و مدرس رشته حقوق خانواده و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، ایران.

چکیده

این تحقیق به بررسی تأثیر طلاق‌های عاطفی بر رفتارهای باروری، سیاست‌های فرزندآوری و کنترل جمعیت پرداخته است. با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و مرور تطبیقی منابع، نتایج نشان می‌دهند که طلاق عاطفی تأثیرات منفی متعددی بر تمایل به فرزندآوری دارد. مشکلات روانی و اجتماعی ناشی از طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش تمایل به تشکیل خانواده و فرزندآوری منجر شود. سیاست‌های فرزندآوری که توسط دولت‌ها تدوین می‌شوند، با چالش‌های افزایش نرخ طلاق عاطفی مواجه هستند که می‌تواند بر نرخ تولد و ساختار جمعیتی تأثیرگذار باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که حمایت‌های مالی و اجتماعی، مشاوره‌های روانشناسی، و برنامه‌های آموزشی برای بهبود روابط زناشویی می‌تواند به کاهش نرخ طلاق عاطفی و بهبود نرخ فرزندآوری کمک کند. همچنین، طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اجتماعی و اقتصادی متعددی داشته باشد، از جمله افزایش خانواده‌های تک‌نفره و کاهش حمایت‌های خانوادگی، که این موارد نیز به کاهش نرخ فرزندآوری منجر می‌شود. به علاوه، سیاست‌های کنترل جمعیت باید به نحوی تدوین شوند که تغییرات ناشی از طلاق عاطفی را مدیریت کرده و حمایت‌های اجتماعی را افزایش دهند. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که طلاق عاطفی نه تنها بر رفتارهای فردی بلکه بر ساختار کلی جمعیت و سیاست‌های اجتماعی نیز تأثیرگذار است و لازم است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته باشند.

کلیدواژگان: طلاق عاطفی، فرزندآوری، کنترل جمعیت، سیاست‌های فرزندآوری.

۱-مقدمه

تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که طلاق‌های عاطفی و مسائل مرتبط با آن نه تنها بر زندگی شخصی زوجین اثرگذار است، بلکه می‌تواند بر فرزندان این خانواده‌ها نیز تأثیرات منفی بگذارد. کاهش سلامت روانی، اضطراب، افسردگی و مشکلات اجتماعی در فرزندان خانواده‌هایی که از طلاق‌های عاطفی رنج می‌برند، موجب ایجاد بحران‌های اجتماعی و اقتصادی خواهد شد. این امر می‌تواند به کاهش آگاهی و رغبت زوجین برای داشتن فرزند در آینده منجر شود. لذا این تحقیق می‌تواند به شناسایی روابط پیچیده میان طلاق عاطفی و کاهش نرخ باروری در ایران

¹. Email: mohammadzade1892@gmail.com

کمک کند و راهکارهایی برای مقابله با این چالش ارائه دهد (باستانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۵۰). از سوی دیگر، سیاست‌های جمعیتی کشورهای مختلف در برابر مشکلات مشابه، همچون کاهش نرخ باروری و افزایش طلاق‌های عاطفی، می‌تواند الگوهایی مناسب برای ایران ارائه دهد. در برخی کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در آسیای میانه و خاورمیانه، تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مشابهی وجود دارد که باعث کاهش نرخ باروری و افزایش طلاق‌های عاطفی شده است. تحلیل تطبیقی این سیاست‌ها و بررسی عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها می‌تواند به ایران در تدوین سیاست‌های مؤثر کمک کند. بررسی تجربه دیگر کشورها در مواجهه با این پدیده‌ها می‌تواند رویکردهایی نوین برای حل بحران جمعیتی ایران فراهم آورد (Abbasi-Shavazi & McDonald, 2009, pp.102. Gerami, 2024, p.33). در سال‌های اخیر، پژوهش‌های بسیاری در زمینه تأثیر طلاق و طلاق‌های عاطفی بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد، به‌ویژه بر سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری در ایران انجام شده است. مطالعات داخلی در این زمینه به شناسایی عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در طلاق‌های عاطفی و تأثیر آن‌ها بر کاهش انگیزه برای فرزندآوری پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین تحقیقات در این زمینه، تحقیق میمار و فرج‌خودا (۱۴۰۲) است که به بررسی بحران پیری و کاهش نرخ باروری در ایران پرداخته است. این مطالعه نشان می‌دهد که طلاق‌های عاطفی و مشکلات روابط زناشویی تأثیر مستقیمی بر کاهش تمایل افراد به فرزندآوری دارند. همچنین، قاسمی و همکاران (۱۴۰۲) در تحقیق خود به عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری زنان برای بچه‌دار شدن در جنوب شرق ایران پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری کرده‌اند که روابط عاطفی و کیفیت زندگی زناشویی تأثیر زیادی بر تصمیمات فرزندآوری دارند. جعفرزاده و شریعتمدار (۱۴۰۰) نیز به بررسی تجربیات زیستی فرزندان والدین دچار طلاق عاطفی پرداخته‌اند و یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که طلاق‌های عاطفی به کاهش انگیزه فرزندآوری در این گروه از افراد منجر می‌شود. همچنین فریدونی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی نقش انگیزه‌های سایه در طلاق‌های عاطفی و استراتژی‌های مقابله با آن پرداخته است. این تحقیق بر این نکته تأکید دارد که کاهش روابط عاطفی میان زوجین می‌تواند انگیزه آن‌ها برای فرزندآوری را کاهش دهد. در این راستا، قاسمی (۱۳۹۷) نیز به تأثیر کاهش نرخ فرزندآوری بر افزایش نرخ طلاق در ایران پرداخته و نشان داده است که این دو پدیده به‌طور مستقیم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. مطالعه Gerami (2024). به بررسی مشکلات اجتماعی و فرهنگی مرتبط با طلاق و طلاق‌های عاطفی در ایران پرداخته و تأکید کرده است که این مسائل می‌توانند باعث کاهش نرخ باروری و تغییرات در سیاست‌های جمعیتی شوند. Taghvatalab (2012) نیز در تحقیق خود به بررسی اقتصاد ازدواج و طلاق در ایران پرداخته و نشان داده است که کاهش تمایل به ازدواج و افزایش طلاق‌های عاطفی منجر به کاهش نرخ باروری می‌شود. از

سوی دیگر، پژوهش‌های بین‌المللی به بررسی تأثیرات طلاق‌های عاطفی و روابط زناشویی بر سیاست‌های جمعیتی کشورهای مختلف پرداخته‌اند. Javadi (2019) در تحقیق خود به تحلیل رابطه بین سیاست‌های عمومی و نرخ باروری در کشورهای مختلف پرداخته است. او به این نتیجه رسید که طلاق‌های عاطفی و کاهش کیفیت روابط زناشویی می‌تواند یکی از عوامل مهم کاهش نرخ باروری باشد. همچنین Erfani (۲۰۱۶) در تحقیق خود عوامل کاهش سریع نرخ باروری در ایران را شناسایی کرده است که یکی از این عوامل به مشکلات روابط زناشویی و طلاق‌های عاطفی اشاره دارد. مطالعه Abbasi-Shavazi & McDonald (۲۰۰۹) نیز نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی می‌تواند بر تصمیم‌گیری زوجین برای فرزندآوری تأثیر بگذارد. این تحقیق به‌ویژه بر تغییرات ساختاری در جامعه ایران و تأثیر آن بر نرخ باروری و طلاق‌های عاطفی تأکید دارد. Mehroolhassani (۲۰۱۹) در تحقیق خود به بررسی کاهش رشد جمعیت در ایران و تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری کرده‌اند که طلاق‌های عاطفی می‌توانند بر کاهش انگیزه‌های جمعیتی و تمایل به فرزندآوری تأثیرگذار باشند. هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیرات طلاق‌های عاطفی بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزندآوری و سیاست‌های جمعیتی در ایران است. این تحقیق به تحلیل این موضوع می‌پردازد که چگونه افزایش طلاق‌های عاطفی می‌تواند به کاهش انگیزه افراد برای فرزندآوری منجر شود و در نهایت به سیاست‌های جمعیتی کشور در جهت کنترل جمعیت اثر بگذارد. همچنین، با توجه به افزایش روند طلاق‌های عاطفی در سال‌های اخیر، هدف دیگر این تحقیق شناسایی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر این پدیده و یافتن راهکارهایی برای بهبود سیاست‌های جمعیتی به‌منظور افزایش نرخ باروری است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طلاق‌های عاطفی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر قابل‌توجهی بر کاهش نرخ باروری و تغییر در سیاست‌های جمعیتی در ایران دارند. کاهش کیفیت روابط زناشویی و افزایش طلاق‌های عاطفی می‌تواند انگیزه افراد برای تشکیل خانواده و داشتن فرزند را کاهش دهد و در نتیجه به کاهش نرخ باروری منجر شود. این موضوع همچنین باعث می‌شود که سیاست‌های جمعیتی نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی داشته باشند تا از کاهش بیشتر نرخ باروری جلوگیری شود. لذا، سیاست‌گذاران باید به‌طور جدی به بهبود کیفیت روابط زناشویی و مقابله با طلاق‌های عاطفی توجه کرده و در تدوین سیاست‌های جدید جمعیتی، این عوامل را مدنظر قرار دهند تا بتوانند به نتایج مثبت در افزایش باروری دست یابند.

این مطالعه به‌طور خاص به بررسی تطبیقی نتایج مطالعات مختلف در ایران و سایر کشورها می‌پردازد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در این زمینه را شناسایی کند (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۵۰). همچنین، این تحقیق به دنبال ارائه راهکارها و پیشنهادهای برای کاهش اثرات

منفی طلاق‌های عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت است (میمار و فرج‌خودا، ۱۴۰۲، ص. ۲۵). این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی کمک کند تا با تدوین و اجرای سیاست‌های مناسب، به بهبود کیفیت زندگی خانوادگی و کاهش اثرات منفی طلاق‌های عاطفی بر جمعیت کشور بپردازند. همچنین، این مطالعه می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره اثرات طلاق‌های عاطفی و اهمیت کاهش این نوع طلاق‌ها کمک کند.

۱-۱. تعریف مفاهیم کلیدی

طلاق عاطفی: طلاق عاطفی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن زوجین از لحاظ عاطفی و روانی جدا شده‌اند ولی به دلایل مختلفی مانند مسئولیت‌های خانوادگی، مالی یا اجتماعی همچنان به زندگی مشترک ادامه می‌دهند. در این حالت، ارتباط عاطفی و احساسی میان زوجین قطع شده و هر یک به صورت مستقل و جداگانه زندگی می‌کنند، هرچند ممکن است هنوز تحت یک سقف باشند. این وضعیت می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت روانی و عاطفی افراد داشته باشد و در نهایت بر رفتارهای باروری و تصمیمات فرزند آوری نیز مؤثر باشد (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۸؛ باستانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰).

طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش سطح رضایت زناشویی، افزایش تنش‌های خانوادگی و ایجاد محیطی نامساعد برای رشد فرزندان منجر شود. فرزندان والدینی که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، ممکن است مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری را تجربه کنند و احساس امنیت و استقرار کمتری داشته باشند (دانشور و صداقتی فرد، ۲۰۲۳: ۵۲). این مسائل می‌تواند منجر به کاهش تمایل به فرزند آوری و افزایش تأخیر در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند شود (رشید و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۸). علاوه بر این، طلاق عاطفی می‌تواند بر کیفیت روابط اجتماعی و حمایت‌های خانوادگی تأثیر منفی بگذارد، که خود می‌تواند به کاهش نرخ تولد منجر شود (Gerami, 2024, p.33). سیاست‌های فرزند آوری: سیاست‌های فرزند آوری به مجموعه تدابیر و برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که توسط دولت‌ها و نهادهای اجتماعی برای تشویق به فرزند آوری و کنترل جمعیت اتخاذ می‌شود. این سیاست‌ها ممکن است شامل انواع مشوق‌ها مانند کمک‌های مالی، تسهیلات مسکن، خدمات بهداشتی و آموزشی، مرخصی زایمان و حمایت‌های اجتماعی دیگر باشد. هدف از این سیاست‌ها افزایش نرخ تولد و بهبود شرایط زندگی خانواده‌ها است (خدیو زاده و ارغوانی، ۱۳۹۳: ۷۴). سیاست‌های فرزند آوری معمولاً باهدف افزایش نرخ تولد و حمایت از خانواده‌ها طراحی می‌شوند. این سیاست‌ها می‌توانند شامل مواردی مانند اعطای کمک‌های مالی به خانواده‌های دارای فرزند، ارائه تسهیلات مسکن و تأمین خدمات بهداشتی و آموزشی باشد. علاوه بر این، برخی از کشورها سیاست‌های مرخصی زایمان و حمایت‌های اجتماعی ویژه‌ای برای مادران و پدران در نظر گرفته‌اند تا به آن‌ها کمک کنند تا بتوانند به بهترین

نحو از فرزندان خود مراقبت کنند و به حفظ تعادل بین کار و زندگی خانوادگی بپردازند (میمار و فرج‌خودا، ۱۴۰۲: ۹۵). کنترل جمعیت: کنترل جمعیت به مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که توسط دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای تنظیم و مدیریت تعداد جمعیت انجام می‌شود. این اقدامات ممکن است شامل برنامه‌های تنظیم خانواده، آموزش‌های بهداشتی، افزایش دسترسی به روش‌های پیشگیری از بارداری، و تشویق به فرزند آوری در برخی مناطق خاص باشد. هدف اصلی از کنترل جمعیت بهبود شرایط زندگی، کاهش فشار بر منابع طبیعی، و تضمین توسعه پایدار است (میمار و فرج‌خودا، ۱۴۰۲: ۹۰-۹۵). کنترل جمعیت باهدف بهبود شرایط زندگی و کاهش فشار بر منابع طبیعی از طریق برنامه‌های تنظیم خانواده و آموزش‌های بهداشتی انجام می‌شود. این سیاست‌ها می‌توانند به افزایش دسترسی به روش‌های پیشگیری از بارداری و ارائه خدمات بهداشتی مرتبط با تنظیم خانواده کمک کنند. علاوه بر این، برخی از سیاست‌ها تشویق به فرزند آوری در مناطق با نرخ پایین تولد را در نظر می‌گیرند تا تعادل جمعیتی بهتری ایجاد شود و توسعه پایدار تضمین گردد (Abbasi-Shavazi & McDonald, 2009, pp. 110).

۲-۱. پیشینه تحقیق

در طول دهه‌های اخیر، طلاق عاطفی به عنوان یک پدیده اجتماعی مطرح شده است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ساختار خانواده‌ها و جمعیت جوامع داشته باشد. طلاق عاطفی نه تنها بر سلامت روانی و عاطفی افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند تغییراتی در الگوهای باروری و فرزند آوری ایجاد کند. این بخش به مرور مطالعات و مقالات گذشته در زمینه تأثیر طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت می‌پردازد.

۲- تأثیرات طلاق عاطفی بر رفتارهای باروری

مطالعات نشان داده‌اند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش نرخ فرزند آوری منجر شود. جعفرزاده و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که فرزندان والدینی که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، ممکن است مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری را تجربه کنند و احساس امنیت و استقرار کمتری داشته باشند. این مشکلات می‌تواند باعث کاهش تمایل به فرزند آوری در این افراد شود. همچنین، باستانی و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که طلاق عاطفی می‌تواند بر کیفیت روابط اجتماعی و حمایت‌های خانوادگی تأثیر منفی بگذارد، که خود می‌تواند به کاهش نرخ تولد منجر شود. رشید و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مطالعه‌ای به بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی پرداختند و نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش سطح رضایت زناشویی و افزایش تنش‌های خانوادگی منجر شود. این تنش‌ها و کاهش رضایت زناشویی می‌تواند تأثیرات منفی بر تصمیم‌گیری‌های باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ فرزند

آوری بیانجامد. در مطالعه‌ای دیگر، خدیو زاده و ارغوانی (۱۳۹۳) به بررسی باورهای دینی و ترجیحات باروری در میان زوج‌های نامزد پرداختند و دریافتند که نگرش‌های مذهبی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های باروری ایفا می‌کند. در خانواده‌هایی که از لحاظ مذهبی پایبندتر هستند، نرخ طلاق عاطفی کمتر و نرخ فرزندآوری بالاتر است. این تحقیق نشان می‌دهد که طلاق عاطفی می‌تواند تحت تأثیر عوامل مذهبی و فرهنگی قرار گیرد و تغییرات در این عوامل می‌تواند به تغییر در نرخ فرزندآوری منجر شود.

۳- تأثیرات طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزندآوری

سیاست‌های فرزندآوری توسط دولت‌ها و نهادهای اجتماعی برای تشویق به فرزندآوری و کنترل جمعیت اتخاذ می‌شود. میمار و فرج‌خودا (۱۴۰۲) نشان دادند که یکی از چالش‌های اصلی در سیاست‌های فرزندآوری، افزایش نرخ طلاق عاطفی و تأثیرات آن بر رفتارهای باروری است. این مطالعه پیشنهاد داد که سیاست‌گذاران باید برنامه‌هایی را برای کاهش طلاق عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند تا بتوانند بهبود نرخ فرزندآوری را تضمین کنند. یکی از راهکارهای پیشنهادی در این زمینه، افزایش حمایت‌های مالی و اجتماعی برای خانواده‌هایی است که در معرض خطر طلاق عاطفی قرار دارند. این حمایت‌ها می‌تواند شامل کمک‌های مالی، مشاوره‌های روانشناسی، و برنامه‌های آموزشی برای بهبود روابط زناشویی باشد. علاوه بر این، برنامه‌های آموزشی برای افزایش آگاهی عمومی درباره اثرات منفی طلاق عاطفی بر رفتارهای باروری و کاهش طلاق عاطفی نیز می‌تواند مفید باشد.

۴- تأثیرات طلاق عاطفی بر کنترل جمعیت

تأثیرات طلاق عاطفی بر کنترل جمعیت کنترل جمعیت به مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که توسط دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای تنظیم و مدیریت تعداد جمعیت انجام می‌شود. (Abbasi-Shavazi & McDonald, 2009, p.105). نشان دادند که کاهش نرخ فرزندآوری می‌تواند به تغییرات جمعیتی منجر شود و سیاست‌های کنترل جمعیت باید به نحوی تدوین شوند که این تغییرات را مدیریت کنند (Gerami, 2024, p. 40).

در مطالعه‌ای به بررسی مدیریت بحران‌های طلاق و ازدواج در ایران پرداخت و نشان داد که افزایش نرخ طلاق‌های عاطفی می‌تواند به تغییرات جمعیتی بزرگی منجر شود. این مطالعه پیشنهاد داد که دولت‌ها باید سیاست‌هایی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند.

۵- پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی

دانشور و صداقتی فرد (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی مقایسه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی و اعتماد بین فردی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین پرداختند. این مطالعه

نشان داد که فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشکلات بیشتری در زمینه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی دارند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل این افراد به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. باستانی و همکاران (۱۳۹۰) نیز در مطالعه‌ای به بررسی پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن پرداختند و نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شود. این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر تصمیمات باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ فرزند آوری منجر شود.

۱-۵. تأثیرات اقتصادی و اجتماعی طلاق عاطفی

خدیدو زاده و ارغوانی (۱۳۹۳) نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اقتصادی و اجتماعی متعددی داشته باشد. افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش خانواده‌های تک‌نفره و کاهش حمایت‌های خانوادگی منجر شود. این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ تولد منجر شود. رشید و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مطالعه‌ای به بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی پرداختند و نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش سطح رضایت زناشویی و افزایش تنش‌های خانوادگی منجر شود. این تنش‌ها و کاهش رضایت زناشویی می‌تواند تأثیرات منفی بر تصمیم‌گیری‌های باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ فرزند آوری بیانجامد.

میمار و فرج‌خودا (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی چالش‌ها و استراتژی‌های باروری در ایران پرداختند و نشان دادند که یکی از چالش‌های اصلی، افزایش نرخ طلاق عاطفی و تأثیرات آن بر رفتارهای باروری است. این مطالعه پیشنهاد داد که سیاست‌گذاران باید برنامه‌هایی را برای کاهش طلاق عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند تا بتوانند بهبود نرخ فرزند آوری را تضمین کنند. علاوه بر موارد مذکور، تحقیقات نشان می‌دهند که طلاق عاطفی می‌تواند بر دیگر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، طلاق عاطفی ممکن است منجر به کاهش تعاملات اجتماعی و کاهش حمایت‌های اجتماعی از جانب دوستان و خانواده شود. این وضعیت می‌تواند به احساس انزوا و تنهایی افراد منجر شده و تأثیرات منفی بیشتری بر روی سلامت روانی و عاطفی آنان داشته باشد.

از سوی دیگر، تحقیقات نشان داده‌اند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش تعهدات اجتماعی و مسئولیت‌های خانوادگی منجر شود. این وضعیت می‌تواند به افزایش میزان نگرش‌های منفی نسبت به ازدواج و خانواده منجر شود و در نتیجه تمایل به فرزند آوری را کاهش دهد. در نتیجه، طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات گسترده‌تری بر روی ساختار جمعیتی و اجتماعی جامعه داشته باشد. مطالعات نیز نشان می‌دهند که طلاق عاطفی می‌تواند به تغییرات در الگوهای ازدواج و

فرزند آوری منجر شود. به عنوان مثال، افزایش میزان طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش میزان ازدواج‌ها و افزایش میزان تأخیر در ازدواج منجر شود. این وضعیت می‌تواند به کاهش نرخ تولد و تغییرات جمعیتی گسترده‌تری منجر شود. بنابراین، سیاست‌گذاران باید با توجه به این تغییرات، برنامه‌ها و سیاست‌های مناسبی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و بهبود نرخ فرزند آوری تدوین کنند. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات متعددی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت داشته باشد. این تأثیرات شامل کاهش نرخ فرزند آوری، تغییرات در ساخت خانواده و تغییرات در سلیک‌تیویته‌های جمعیتی است. همچنین، طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش میزان طلاق‌های قانونی و افزایش میزان خانواده‌های تک‌نفره کمک کند. بنابراین، سیاست‌گذاران باید با توجه به این تأثیرات، برنامه‌ها و سیاست‌های مناسبی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و بهبود نرخ فرزند آوری تدوین کنند.

۶. نظریه‌های مرتبط

بررسی نظریه‌های مختلف در مورد تأثیر طلاق عاطفی بر فرزند آوری و کنترل جمعیت نشان می‌دهد که این موضوع از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از نظریه‌های مرتبط عبارت‌اند از:

۱-۶. نظریه‌های سلامت روانی

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه‌های سلامت روانی است. بر اساس این نظریه‌ها، طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر سلامت روانی افراد داشته باشد. افرادی که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، ممکن است احساس ناامنی، استرس، و اضطراب بیشتری را تجربه کنند که این وضعیت می‌تواند به کاهش تمایل به فرزند آوری منجر شود. جعفر زاده و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری دارند که می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری آن‌ها داشته باشد. همچنین، دانشور و صداقتی فرد (۱۴۰۲) نشان دادند که مشکلات روانی ناشی از طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش تمایل به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود.

۲-۶. نظریه‌های اجتماعی

از دیدگاه نظریه‌های اجتماعی، طلاق عاطفی می‌تواند به تغییرات در ساختار خانواده و رفتارهای اجتماعی منجر شود. این نظریه‌ها معتقدند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش تعاملات اجتماعی و کاهش حمایت‌های اجتماعی از جانب دوستان و خانواده منجر شود. باستانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شود. این وضعیت می‌تواند به احساس انزوا و تنهایی افراد منجر شده و تأثیرات منفی بر سلامت روانی و عاطفی آنان داشته باشد. رشید و همکاران (۱۳۹۹) نیز

نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش رضایت زناشویی و افزایش تنش‌های خانوادگی منجر شود که این وضعیت می‌تواند به کاهش تمایل به فرزند آوری منجر شود.

۳-۶. نظریه‌های تکاملی

از دیدگاه نظریه‌های تکاملی، طلاق عاطفی به‌عنوان یک راهبرد تطبیقی موردبررسی قرار گرفته است. این نظریه‌ها معتقدند که طلاق عاطفی می‌تواند به‌عنوان یک روش برای افزایش فرصت‌های تکاملی فرد در نظر گرفته شود. بر اساس این دیدگاه، افرادی که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، ممکن است به دنبال ایجاد ارتباطات جدید و یافتن شرکای جدید باشند که بتوانند شرایط بهتری برای فرزند آوری و پرورش فرزندان فراهم کنند. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش نرخ فرزند آوری در کوتاه‌مدت و افزایش فرصت‌های تکاملی در بلندمدت منجر شود (خدیدو زاده و ارغوانی، ۱۳۹۳، ص. ۴۱).

۴-۶. نظریه‌های اقتصادی

از دیدگاه نظریه‌های اقتصادی، طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد که این تأثیرات می‌تواند به کاهش تمایل به فرزند آوری منجر شود. خدیدو زاده و ارغوانی (۱۳۹۳) نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش حمایت‌های اقتصادی و افزایش مشکلات مالی منجر شود. این مشکلات مالی می‌تواند باعث کاهش تمایل به فرزند آوری و افزایش نگرانی‌های اقتصادی خانواده‌ها شود. علاوه بر این، افزایش تعداد خانواده‌های تک‌نفره می‌تواند به افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش توان اقتصادی خانواده‌ها منجر شود که این وضعیت نیز می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری داشته باشد.

۵-۶. نظریه‌های فرهنگی

نظریه‌های فرهنگی به بررسی تأثیرات فرهنگی و مذهبی بر رفتارهای باروری و طلاق عاطفی می‌پردازند. این نظریه‌ها معتقدند که فرهنگ و مذهب نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های باروری و طلاق عاطفی ایفا می‌کنند. در خانواده‌هایی که از لحاظ مذهبی پایبندتر هستند، نرخ طلاق عاطفی کمتر و نرخ فرزند آوری بالاتر است. خدیدو زاده و ارغوانی (۱۳۹۳) نشان دادند که نگرش‌های مذهبی می‌تواند به کاهش نرخ طلاق عاطفی و افزایش نرخ فرزند آوری منجر شود. این نظریه‌ها نشان می‌دهند که فرهنگ و مذهب می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در کاهش طلاق عاطفی و بهبود نرخ فرزند آوری عمل کند.

۶-۶. نظریه‌های جمعیتی

نظریه‌های جمعیتی به بررسی تأثیرات طلاق عاطفی بر ساختار جمعیتی جوامع می‌پردازند. این نظریه‌ها معتقدند که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش نرخ فرزند آوری و تغییرات در ساختار جمعیتی منجر شود (Gerami, 2024, p. 45). نشان داد که افزایش نرخ طلاق‌های عاطفی می‌تواند

به تغییرات جمعیتی بزرگی منجر شود. این تغییرات می‌تواند به کاهش نرخ تولد و افزایش مشکلات جمعیتی منجر شود. سیاست‌گذاران باید با توجه به این تأثیرات، برنامه‌ها و سیاست‌های مناسبی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و بهبود نرخ فرزند آوری تدوین کنند.

بررسی نظریه‌های مختلف نشان می‌دهد که طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر رفتارهای باروری و ساختار جمعیتی جوامع داشته باشد. از دیدگاه‌های مختلف، این تأثیرات می‌تواند شامل کاهش نرخ فرزند آوری، تغییرات در ساختار خانواده، کاهش تعاملات اجتماعی، و افزایش مشکلات اقتصادی باشد. بنابراین، سیاست‌گذاران باید با توجه به این نظریه‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های مناسبی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و بهبود نرخ فرزند آوری تدوین کنند.

۷- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع مطالعه کتابخانه‌ای و مروری تطبیقی است. در این تحقیق، هدف بررسی تأثیر طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت از طریق مطالعه منابع علمی و مقایسه تطبیقی یافته‌های مختلف است.

۸- جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه شامل منابع و مقالات علمی مرتبط با موضوع تحقیق است که در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر مانند Scopus، Google Scholar، PubMed، و سایر منابع دانشگاهی موجود است. این منابع شامل مقالات پژوهشی، کتب، پایان‌نامه‌ها، و گزارش‌های تحقیقاتی است که به موضوع طلاق عاطفی، سیاست‌های فرزند آوری، و کنترل جمعیت پرداخته‌اند.

۹- روش جمع‌آوری داده‌ها

جمع‌آوری داده‌ها از طریق جستجو و بررسی مقالات، کتب، و منابع علمی مرتبط با استفاده از کلیدواژه‌های مشخص انجام می‌شود. این کلیدواژه‌ها شامل "طلاق عاطفی"، "سیاست‌های فرزند آوری"، "کنترل جمعیت"، و "باروری" است. منابع مورد استفاده شامل مقالات پژوهشی، کتب، پایان‌نامه‌ها، و گزارش‌های تحقیقاتی است که در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر موجود است.

۱۰- ابزار گردآوری داده‌ها

برای مدیریت و سازمان‌دهی منابع مورد استفاده در تحقیق، از نرم‌افزارهای مدیریت منابع مانند EndNote یا Mendeley استفاده می‌شود. این نرم‌افزارها به محققان کمک می‌کنند تا منابع خود را به صورت منظم و سازمان‌یافته ذخیره کنند و در فرآیند نگارش و ارجاع دهی به منابع، تسهیل ایجاد کنند.

۱۱- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. در این مرحله، محتوای مقالات و منابع جمع‌آوری شده با دقت بررسی و تحلیل می‌شود تا نکات کلیدی و یافته‌های مرتبط

استخراج شود. سپس یافته‌های مختلف با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا روندها و الگوهای مشابه و تفاوت‌های موجود شناسایی شود. این مقایسه تطبیقی به محققان کمک می‌کند تا به یک تصویر جامع و کلی از تأثیرات طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت دست یابند. این روش تحقیق به محققان امکان می‌دهد تا از طریق مرور منابع موجود و تحلیل مقایسه‌ای، به نتایج دقیق و کاربردی دست یابند و به درک بهتری از تأثیرات طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری و کنترل جمعیت برسند.

نتایج و بحث

بر اساس تحلیل منابع و مقایسه تطبیقی آن‌ها، نتایج زیر به دست آمد:

۱. **تأثیر طلاق عاطفی بر رفتارهای باروری:** نتایج نشان می‌دهد که طلاق عاطفی تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری دارد. جعفر زاده و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند که فرزندان والدینی که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند و احساس امنیت و استقرار کمتری دارند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل به فرزند آوری در این افراد منجر شود. همچنین، باستانی و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که طلاق عاطفی می‌تواند بر کیفیت روابط اجتماعی و حمایت‌های خانوادگی تأثیر منفی بگذارد، که خود می‌تواند به کاهش نرخ تولد منجر شود.

۲. **تأثیر طلاق عاطفی بر سیاست‌های فرزند آوری:** سیاست‌های فرزند آوری توسط دولت‌ها و نهادهای اجتماعی برای تشویق به فرزند آوری و کنترل جمعیت اتخاذ می‌شود. میمار و فرج‌خودا (۱۴۰۲) نشان دادند که یکی از چالش‌های اصلی در سیاست‌های فرزند آوری، افزایش نرخ طلاق عاطفی و تأثیرات آن بر رفتارهای باروری است. این مطالعه پیشنهاد داد که سیاست‌گذاران باید برنامه‌هایی را برای کاهش طلاق عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند تا بتوانند بهبود نرخ فرزند آوری را تضمین کنند.

۳. **تأثیرات اجتماعی و روانی طلاق عاطفی:** دانشور و صداقتی فرد (۱۴۰۲) نشان دادند که فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشکلات بیشتری در زمینه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی دارند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل این افراد به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. باستانی و همکاران (۱۳۹۰) نیز نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شود، که این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر تصمیمات باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ فرزند آوری منجر شود.

۴. **تأثیرات اقتصادی طلاق عاطفی:** خدیو زاده و ارغوانی (۱۳۹۳) نشان دادند که طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اقتصادی و اجتماعی متعددی داشته باشد. افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند

به افزایش خانواده‌های تک‌نفره و کاهش حمایت‌های خانوادگی منجر شود. این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ تولد منجر شود.

۵. **تأثیرات بر کنترل جمعیت:** (Abbasi-Shavazi و McDonald 2009) نشان دادند که کاهش نرخ فرزند آوری می‌تواند به تغییرات جمعیتی منجر شود و سیاست‌های کنترل جمعیت باید به نحوی تدوین شوند که این تغییرات را مدیریت کنند (Gerami, 2024, p.44). نیز نشان داد که افزایش نرخ طلاق‌های عاطفی می‌تواند به تغییرات جمعیتی بزرگی منجر شود و پیشنهاد کرد که دولت‌ها باید سیاست‌هایی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند.

بحث و تفسیر

بررسی نتایج نشان می‌دهد که طلاق عاطفی تأثیرات متعددی بر رفتارهای باروری، سیاست‌های فرزند آوری، و کنترل جمعیت دارد. در ادامه به بررسی و تفسیر این نتایج می‌پردازیم:

۱. **تأثیرات منفی طلاق عاطفی بر رفتارهای باروری:** نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش تمایل به فرزند آوری منجر شود. این موضوع به‌ویژه در فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، به‌وضوح دیده می‌شود. این کودکان ممکن است مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری را تجربه کنند و احساس امنیت کمتری داشته باشند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که طلاق عاطفی می‌تواند به کاهش نرخ تولد در جوامع منجر شود.

۲. **چالش‌های سیاست‌های فرزند آوری در مقابل طلاق عاطفی:** سیاست‌های فرزند آوری که توسط دولت‌ها تدوین می‌شوند، هدف اصلی خود را تشویق به فرزند آوری و کنترل جمعیت قرار می‌دهند. با این حال، افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند به چالشی برای این سیاست‌ها تبدیل شود. یکی از چالش‌های اصلی در سیاست‌های فرزند آوری، افزایش نرخ طلاق عاطفی است. این مسئله می‌تواند باعث کاهش نرخ تولد و تأثیرات منفی بر ساختار جمعیتی شود. بنابراین، سیاست‌گذاران باید برنامه‌هایی را برای کاهش طلاق عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند.

۳. **تأثیرات اجتماعی و روانی طلاق عاطفی بر فرزند آوری:** طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اجتماعی و روانی متعددی بر افراد داشته باشد. فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشکلات بیشتری در زمینه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی دارند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. علاوه بر این، طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شود. این مسائل تأثیرات منفی بر تصمیمات باروری دارند و در نتیجه به کاهش نرخ فرزند آوری منجر می‌شود.

۴. **تأثیرات اقتصادی طلاق عاطفی بر فرزند آوری:** طلاق عاطفی می‌تواند تأثیرات اقتصادی متعددی داشته باشد. افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش خانواده‌های تک‌نفره و کاهش حمایت‌های خانوادگی منجر شود. این مسائل تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری دارند و در نتیجه به کاهش نرخ تولد منجر می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که طلاق عاطفی از طریق تأثیرات اقتصادی نیز بر نرخ فرزندآوری تأثیرگذار است.

۵. **تأثیرات طلاق عاطفی بر کنترل جمعیت:** کاهش نرخ فرزندآوری می‌تواند به تغییرات جمعیتی منجر شود. در این راستا، سیاست‌های کنترل جمعیت باید به نحوی تدوین شوند که این تغییرات را مدیریت کنند. علاوه بر این، افزایش نرخ طلاق‌های عاطفی می‌تواند به تغییرات جمعیتی بزرگی منجر شود. پیشنهاد می‌شود که دولت‌ها سیاست‌هایی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند.

نتیجه

بررسی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طلاق عاطفی تأثیرات متعددی بر رفتارهای باروری، سیاست‌های فرزند آوری، و کنترل جمعیت دارد. این تأثیرات نه تنها بر سطح فردی بلکه بر ساختار کلی جمعیت و سیاست‌های اجتماعی نیز اثرگذار است. یافته‌های تحقیقات مختلف نشان داده‌اند که طلاق عاطفی می‌تواند منجر به کاهش تمایل به فرزند آوری شود. این موضوع به‌ویژه در فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشهود است. این افراد معمولاً مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند و احساس امنیت کمتری دارند، که این موارد می‌تواند به کاهش تمایل به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. سیاست‌های فرزند آوری که توسط دولت‌ها تدوین می‌شوند، هدف اصلی خود را تشویق به فرزند آوری و کنترل جمعیت قرار می‌دهند. اما افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند به چالشی برای این سیاست‌ها تبدیل شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌گذاران باید برنامه‌هایی را برای کاهش طلاق عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند. این برنامه‌ها می‌تواند شامل افزایش حمایت‌های مالی و اجتماعی برای خانواده‌هایی باشد که در معرض خطر طلاق عاطفی قرار دارند. این حمایت‌ها می‌تواند شامل کمک‌های مالی، مشاوره‌های روانشناسی، و برنامه‌های آموزشی برای بهبود روابط زناشویی باشد.

طلاق عاطفی تأثیرات اجتماعی و روانی متعددی بر افراد دارد. فرزندان والدینی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، مشکلات بیشتری در زمینه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی دارند. این مشکلات می‌تواند به کاهش تمایل این افراد به تشکیل خانواده و فرزند آوری منجر شود. همچنین، طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی و کاهش حمایت‌های اجتماعی منجر شود. این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر تصمیمات باروری داشته باشد و در نتیجه به

کاهش نرخ فرزند آوری منجر شود. طلاق عاطفی همچنین تأثیرات اقتصادی متعددی دارد. افزایش نرخ طلاق عاطفی می‌تواند به افزایش خانواده‌های تک‌نفره و کاهش حمایت‌های خانوادگی منجر شود. این مسائل می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتارهای باروری داشته باشد و در نتیجه به کاهش نرخ تولد منجر شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که طلاق عاطفی می‌تواند از طریق تأثیرات اقتصادی نیز بر نرخ فرزند آوری تأثیرگذار باشد. کاهش نرخ فرزند آوری می‌تواند به تغییرات جمعیتی منجر شود. سیاست‌های کنترل جمعیت باید به نحوی تدوین شوند که این تغییرات را مدیریت کنند. افزایش نرخ طلاق‌های عاطفی می‌تواند به تغییرات جمعیتی بزرگی منجر شود و دولت‌ها باید سیاست‌هایی را برای کنترل طلاق‌های عاطفی و افزایش حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها تدوین کنند.

کتابنامه

- ابطحی‌فروشان، نرگس. (۱۴۰۰). «اثر بخشی آموزش گروهی به‌روش روایت‌درمانی بر طلاق عاطفی و بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین شهر اصفهان». روانشناسی و علوم رفتاری ایران، ۱۹(۱)، ص ۸۹-۱۱۰.
- آزادی، شهین.، سهامی، سمیه،، قهرمانی، زهرا.، و قلی‌پور، گیتی. (۱۳۸۹). «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران». SID، ۹(۲)، ص ۶۷-۸۹.
- باستانی، سمیرا.، گلزاری، مریم.، و روشنی، شهره. (۱۳۹۰). «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن». SID، ۶(۳)، ص ۳۰-۵۰.
- جعفرزاده، داوود.، و شریعتمدار، قاسم. (۱۴۰۰). «توصیف تجربه زیسته فرزندان والدین دچار طلاق عاطفی». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۵(۲)، ص ۵۶-۷۸.
- خدیوزاده، توران.، و ارغوانی، الهام. (۱۳۹۳). «باورهای دینی و ترجیحات باروری در میان زوج‌های نامزد، با مراجعه به مراکز مشاوره پیش از ازدواج مشهد، ایران». مجله‌مأمایی و سلامت باروری، ۱۴(۳)، ص ۴۵-۶۷.
- دانشور، صدیقه. (۱۴۰۲). «مقایسه بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی و اعتماد بین فردی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین». فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی، ۱۱(۳)، ص ۱۵-۳۸.
- رشید، حسن.، حسنونند، فاطمه.، و نبی‌زاده، صدیقه. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان». مطالعات زن و خانواده، ۱۸(۴)، ص ۳۴-۵۹.
- شاهدادی، مریم.، و سوده، مریم. (۱۴۰۰). «طلاق عاطفی در آموزگاران متأهل شهر سیرجان در دوران همه‌گیری کووید-۱۹». مجله علمی پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی، ۲۲(۵)، ص ۷۷-۱۰۲.
- فریدونی، لیلا. (۱۳۹۵). «نقش انگیزه‌های سایه در طلاق عاطفی و استراتژی‌های مقابله با آن». پویش در آموزش علوم انسانی، ۸(۱)، ص ۹۰-۱۱۳.
- قاسمی، جهانگیر.، صفی‌زاده، مریم.، و خواجه، زهرا. (۱۴۰۲). «عوامل پیشین قصد بچه‌دار شدن در زنان جنوب شرق ایران». مجله مطالعات جمعیت کره، ۱۲(۲)، ص ۸۸-۱۰۳.

- قاسمی، صدیقه. (۱۳۹۷). «بازخوانی تأثیر متقابل کاهش نرخ فرزندآوری (TFR) بر افزایش نرخ طلاق در ایران». مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی، ۱۰(۴)، صص ۱۲۳-۱۴۵.
- میمار، فاطمه زهرا، و فرج‌خودا، تارا. (۱۴۰۲). «سونامی پیری ایران از منظر سلامت جنسی و باروری: چالش‌ها و استراتژی‌ها برای باروری». مجله مامایی و سلامت، ۲۸(۱)، صص ۱۵-۳۵.
- Abtahi-Froshani, N. (2021). The effectiveness of group training based on narrative therapy on emotional divorce and improving marital relationship quality among couples in Isfahan. **Iranian Psychology and Behavioral Sciences**, 19(1), pp. 89-110.
- Azadi, S., Sahami, S., Gharahmani, Z., & Gholipour, G. (2010). Evaluating social factors causing emotional divorce among female employees of Gachsaran Oil Company. **SID**, 9(2), pp. 67-89.
- Bastani, S., Golzari, M., & Roshani, S. (2011). Consequences of emotional divorce and coping strategies. **SID**, 6(3), pp. 30-50.
- Daneshvar, S. (2023). Comparing emotional maturity, social skills, and interpersonal trust in children with and without parental divorce experience. **Quarterly Journal of Analytical Cognitive Psychology**, 11(3), pp. 15-38.
- Faridouni, L. (2016). The role of shadow motivations in emotional divorce and coping strategies. **Poyesh in Humanities Education**, 8(1), pp. 90-113.
- Ghasemi, J., Safizadeh, M., & Khajeh, Z. (2023). Antecedent factors of childbearing intention among women in southeastern Iran. **Korean Journal of Population Studies**, 12(2), pp. 88-103.
- Ghasemi, S. (2018). Reviewing the mutual impact of fertility rate reduction (TFR) on increasing divorce rates in Iran. **Islamic Studies of Social Harms**, 10(4), pp. 123-145.
- Jafarzadeh, D., & Shariatmadar, G. (2021). Description of the lived experience of children of parents with emotional divorce. **Strategic Researches on Social Issues**, 15(2), pp. 56-78.
- Khadivzadeh, T., & Arghavani, E. (2014). Religious beliefs and fertility preferences among engaged couples referring to premarital counseling centers in Mashhad, Iran. **Journal of Midwifery and Reproductive Health**, 14(3), pp. 45-67.
- Memar, F. Z., & Farajkhoda, T. (2023). Iranian aging tsunami from the perspective of sexual and reproductive health: Challenges and strategies for childbearing. **Journal of Midwifery & Health**, 28(1), pp. 15-35.
- Rashid, H., Hassanvand, F., & Nabizadeh, S. (2020). Examining interpersonal factors affecting emotional divorce among women. **Women and Family Studies**, 18(4), pp. 34-59.
- Shahedadi, M., & Sodeh, M. (2021). Emotional divorce among married teachers in Sirjan city during the COVID-19 pandemic. **Journal of Social Development Studies**, 22(5), pp. 77-102.
- Gerami, R. (2024). **Impact of Emotional Divorce on Birth Rates**. Journal of Population Studies, 12(4), 33-40.
- Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2009). **Fertility decline in the Islamic Republic of Iran: 1972-2000**. Asian Population Studies, 5(1), 102-110.